



شماره ثبت: ۲۵۱۸

بسم الله الرحمن الرحيم فهرست مطالب

۲.....	استثنائات غیبت.....
۲.....	سومین استثنا: غیبت در مقام تظلم برای دیگران.....
۲.....	مرور گذشته.....
۲.....	نظر مرحوم امام (ره).....
۳.....	اشکال.....
۳.....	بررسی آیه با فرض استثنای منقطع.....
۳.....	دلیل استثنای منقطع در آیه.....
۳.....	تعارض دو اصل (اصالت الاتصال در استثنا و اصل عدم تقدیر).....
۴.....	نتیجه گیری.....
۴.....	مبحث هشتم: قرائت «من ظلم».....
۴.....	انواع استثنای منقطع.....
۵.....	بیان ما در این مبحث.....
۵.....	نتیجه گیری.....
۵.....	نکاتی پیرامون خطبه ۱۵۷ نهج البلاغه.....



استثنائات غیبت

سومین استثنا: غیبت در مقام تظلم برای دیگران

مرور گذشته

سومین آیه‌ای که به آن استشهاد کردیم آیه سوره نساء بود.

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا»^۱

مباحثی را پیرامون این آیه مطرح کردیم. مبحث هفتم ما در مورد نوع استثنا بود. همان‌طور که عرض کردیم اصل این است که استثنا را متصل بگیریم. اگر بخواهیم استثنا را منفصل و یا منقطع بگیریم، نیاز به قرینه خاصی داریم.

جنس من ظلم، جنس اشخاص است. جنس جهر، افعال است. افعال و اشخاص چون دو جنس هستند بدون تقدیر نمی‌توانند متصل باشند. اگر بخواهد استثنای متصل بشود، باید هر دو یک جنس باشند. ظاهر آیه این است که منفصل باشد، اما برای اینکه جنس واحد باشد و استثنا متصل باشد نیاز به امر مقدر داریم. این امر مقدر دو وجه دارد:

الف) در طرف مستثنی منه چیزی را مقدر بگیریم و جنس طرفین را شخص قرار بدهیم.

ب) مقدر را در طرف مستثنی قرار بدهیم. و هر دو را جهر قرار بدهیم.

نظر مرحوم امام (ره)

حضرت امام (ره) این دو تقریر را در استدلال مؤثر می‌داند. این دو با هم تفاوت دارند. اگر تقریر اول را بپذیریم که اشخاص درواقع محور بشود و مقدر در مستثنی منه بشود، اطلاقی در طرف مستثنی نیست. زیرا می‌فرماید لا یحب الله الجهر من سوء من احد الا من ظلم. موضوع و متعلق در طرف مستثنی منه، شخص شده است. استثنا را بر شخص می‌توانیم جاری کنیم اما اگر جهر را تقدیر بگیریم اطلاق قوی دارد. جهر بالسوء در هر شرایطی باشد درست است.

^۱سوره نساء، آیه ۱۴۸.



شماره ثبت: ۲۵۱۸

این دو تقدیر، در اطلاق مؤثر است. وقتی که حکم بر شخص می‌آید، اطلاق را نیز بر شخص می‌توانیم پیاده کنیم. اما وقتی بر جهر بیاید، اطلاق بر جهر می‌آید. امام (ره) می‌فرمایند که شیوع شخص بیشتر است. در نتیجه اطلاق در اینجا وجود ندارد.

اشکال

به نظر می‌رسد که تفاوتی نمی‌کند. اینکه حکم بر شخص یا جهر بیاید، تفاوتی نمی‌کند. اینکه بگوییم اکرم العالم فی البلد. هم عالم اطلاق دارد و هم بلد اطلاق دارد. زیرا مستقیم حکم بر عالم آمده است. قیودی که در حکم می‌آید، در تمام آن‌ها اطلاق صورت می‌گیرد.

البته اگر جهر را مقدر بگیریم، اطلاق قوی‌تری دارد. ولی اصل ظهور تفاوتی ندارد. در نتیجه هر کدام را بگیریم بر بحث ما منطبق است.

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که اکثراً در مستثنی منه قید حذف می‌شود.

بررسی آیه با فرض استثنای منقطع

دلیل استثنای منقطع در آیه

اگر بخواهیم استثنای منقطع را فرض بگیریم باید بگوییم که: جنس مستثنی و مستثنی منه با هم متفاوت است. این یک قاعده است البته به حیثی که اگر الا نبود قبلی در بعدی داخل نبود. دلیلی که در این آیه می‌گویند استثنا منقطع است، همین بحث است. اگر در آیه هیچ حذف و تقدیری نگیریم، استثنای منقطع است. جنس جهر، فعل است و جنس «من ظلم» شخص است.

درست است که اصل در استثنا این است که متصل باشد، اما امام (ره) این مطلب را قبول ندارند. فرمایش امام (ره) نیز تام نیست. شاهدش هم در اداتی مثل الا است.

تعارض دو اصل (اصالت الاتصال در استثنا و اصل عدم تقدیر)

در اینجا تعارض بین دو ظهور است. یک اصالت الاتصال در استثنا وجود دارد و این مقتضی چیزی است که مقدر باشد. یکی نیز اصل عدم تقدیر داریم. این تحلیل نهایی است. اگر استثنا بخواهد متصل باشد، باید حتماً چیزی مقدر باشد که قبلاً بیان کردیم.



شماره شصت: ۲۵۱۸

اگر استثنا را منقطع بگیریم معنای آیه می‌شود: خداوند جهر را دوست ندارد ولی «من ظلم» را دوست دارد.

اصل بحث ما این است که در اینجا تعارض بین دو اصل است. در اینجا قطعاً تقدم با اصالت الاتصال در استثنا است. زیرا اگر بخواهیم استثنا را منقطع بگیریم، معنای آیه دور از ذهن می‌شود. (خداوند قول بد را نمی‌پسندد ولی من ظلم را می‌پسندد). یعنی خداوند مظلوم را دوست دارد. که این معنی خیلی بعید است. اگر نیز بخواهیم بگوییم که آیه به معنای این است که: خداوند قول بد را نمی‌پسندد مگر اینکه مظلوم برای تظلم خواهی آن‌ها را به زبان بیاورد، نیاز به مقدری داریم که حذف شده است.

از طرفی باید بدانیم که در مستثنی منه وقتی چیزی حذف می‌شود، بسیار شایع است آن قدر شایع است که جزء اصل عدم تقدیر نمی‌شود.

نتیجه گیری

استثنا در اینجا متصل است. کلمه‌ای نیز در مستثنی منه حذف شده است که این حذف بسیار رایج است. اول اینکه آیه را می‌خوانیم همین اوامر را اثبات می‌کنیم. آیه دلالت تامی بر استثنا دارد.

مبحث هشتم: قرائت «من ظلم»

نکته دیگر این است که آیه شریفه قرائت دیگری دارد و در آنجا می‌گویند: «مَنْ ظَلَمَ». اگر این قرائت را بگیریم، آیه ارتباطی به مبحث ما ندارد.

اگر «الَّا مَنْ ظَلَمَ» بگیریم، دو جور معنا می‌شود:

چیزی که مشهور است این است که اگر «مَنْ ظَلَمَ» باشد، استثنا قطعاً منقطع است. در این صورت باید مقدر را چیزی بگیریم. در نتیجه باید بگوییم «مَنْ ظَلَمَ» استثنای منقطع از نوع نادر است.

انواع استثنای منقطع

استثنای منقطع بر دو نوع است:

الف) حکم قبلی باقی می‌ماند فقط اثبات و سلب عوض می‌شود.



شماره شصت: ۲۵۱۸

(ب) موضوع که عوض می‌شود، حکم نیز چیز دیگری است. این استثنا، یک جمله جدید است.

در صورت دوم معنای آیه می‌شود که خداوند ظالم را دوست ندارد.

بیان ما در این مبحث

نظر ما این است که می‌توانیم در اینجا نیز استثنای متصل بگیریم. راه آن نیز این است که محذوف را چیز دیگری بگیریم. خداوند جهر بسوء من القول را در قبال دیگران قبول ندارد مگر در برابر ظالم می‌توانید این کار را بکنید. محذوف ما در اینجا مفعول است و فاعل نیست. با این فرض، هم استثنا متصل است و هم اینکه بر بحث ما دلالت می‌کند.

نتیجه گیری

چه ظلم و چه ظلم بخوانیم هر دو استثنای متصل‌اند و دلالت بر بحث ما می‌کنند. این آیه از ادله مهم استثنای غیبت در مقام تظلم خواهی است.

نکاتی پیرامون خطبه ۱۵۷ نهج البلاغه

«عِبَادَ اللَّهِ اللَّهُ فِي أَعْرَ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَبَّهَا إِلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَنْتَ طُرُقَهُ فَشَقُوهُ لَزِمَةً أَوْ سَعَادَةً دَائِمَةً فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ قَدْ دَلَّيْتُكُمْ عَلَى الرَّادِّ وَ أَمَرْتُكُمْ بِالْظَّعَنِ وَ حُشِشْتُكُمْ عَلَى الْمَسِيرِ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكِبٍ وَ قُوفٍ لَا يَذْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالْدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلْآخِرَةِ وَ مَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلَّبُهُ وَ تَبْقَى عَلَيْهِ تَبِعَتُهُ وَ حِسَابُهُ عِبَادَ اللَّهِ إِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَثْرَكٌ وَ لَا فِيمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْعَبٌ عِبَادَ اللَّهِ اخْذَرُوا يَوْمًا تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ وَ يَكْثُرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ وَ تَنْشِبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ اَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْكُمْ رَصْدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عُيُونًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حِفَاطَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ لَا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةٌ لَيْلٍ دَاجٍ وَ لَا يُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ وَ إِنَّ غَدًا مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِمَا فِيهِ وَ يَجِيءُ الْغَدُ لَاحِقًا بِهِ فَكَانَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ مَنْزِلَ وَحْدَتِهِ وَ مَخَطَّ حُفْرَتِهِ فَيَا لَهُ مِنْ بَيْتٍ وَحْدَةٍ وَ مَنْزِلٍ وَحْشَةٍ وَ مَفْرَدٍ غُرْبَةٍ وَ كَأَنَّ الصَّيْحَةَ قَدْ أَتَتْكُمْ وَ السَّاعَةُ قَدْ غَشِيَتْكُمْ وَ



شماره شصت: ۲۵۱۸

بَرَزْتُمْ لِفَضْلِ الْقَضَاءِ قَدْ زَاخَتْ عَنْكُمْ الْأَبَاطِيلُ وَ اضْمَحَلَّتْ عَنْكُمْ الْعِلَلُ وَ اسْتَحَقَّتْ بِكُمْ الْحَقَائِقُ وَ صَدَرَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ
مَصَادِرُهَا فَاتَّعِظُوا بِالْعِبَرِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْغَيْرِ وَ انْتَفِعُوا بِالنُّذُرِ.»

همانا خدا، راه حق را برای شما آشکار کرده و جاده‌های آن را روشن نگاه داشت، پس یا شقاوت دامن گیر یا رستگاری جاویدان در انتظار شماست، پس در این دنیای نابود شدنی برای زندگی جاویدان آخرت، توشه بگیرید، که شما را به زاد و توشه راهنمایی کردند، و به کوچ کردن از دنیا فرمان دادند، و شما را برای پیمودن راه قیامت برانگیختند. همانا شما چنان کاروانی هستید که در جایی به انتظار مانده و نمی‌دانند در چه زمانی آنان را فرمان حرکت می‌دهند. آگاه باشید با دنیا چه می‌کند کسی که برای آخرت آفریده شده است و با اموال دنیا چه کار دارد آن‌کس که به‌زودی همه اموال او را مرگ می‌رباید و تنها کیفر حسابرسی آن بر عهده انسان باقی خواهد ماند. بندگان خدا خیری را که خدا وعده داد رها کردنی نیست، و شری را که از آن نهی فرمود دوست‌داشتنی نیست بندگان خدا از روزی بترسید که اعمال و رفتار انسان واری می‌شود، روزی که پر از تشویش و اضطراب است و کودکان در آن روز پیر می‌گردند ای بندگان خدا بدانید که از شما نگاهبانانی بر شما گماشته‌اند، و دیدبان‌هایی از پیکرتان برگزیده و حافظان راست‌گویی که اعمال شما را حفظ می‌کنند و شماره نفس‌های شما را می‌شمارند، نه تاریکی شب شما را از آنان می‌پوشاند، و نه دری محکم شما را از آن‌ها پنهان می‌سازد. فردا به امروز نزدیک است، و امروز با آنچه در آن است می‌گذرد، و فردا می‌آید و بدان می‌رسد، گویی هر یک از شما در دل زمین به خانه مخصوص خود رسیده و در گودالی که کنده‌اند آرمیده‌اید، چه خانه تهایی و چه منزل وحشتناکی و چه سیه چال غربتی گویی هم‌اکنون بر صور اسرافیل دمیدند، و قیامت فرارسیده، و برای قضاوت و حسابرسی قیامت بیرون شده‌اید، پندارهای باطل دور گردیده، بهانه‌ها از میان برخاسته، و حقیقت‌ها برای شما آشکار شده و شما را به آنجا که لازم بود کشانده‌اند، پس از عبرت‌ها پند بگیرید، و از دگرگونی روزگار عبرت‌پذیرید، و از هشداردهندگان بهره‌مند گردید.